



دانشگاه رجمان

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

عنوان:

ساختار تصریفی کلمه در قرن چهارم و پنجم با تکیه بر تاریخ بیهقی و
مقایسه آن با فارسی معاصر

نگارش:

مریم شکوری بیرون

استاد راهنما:

دکتر محرم اسلامی

استاد مشاور:

دکتر جمیله اخیانی

اسفند ۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به پدر و مادرم، مهربان فرشتگانی که:

لحظات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت خواستن، عظمت رسیدن و تمام تجربه‌های یکتا و زیبای زندگی‌م، مدیون حضور سبز آنهاست.

سپاس نامه

با تقدیر و سپاس از زحمات بی دریغ استادان گرانقدر جناب آقای دکتر محرم اسلامی و سرکار خانم دکتر جمیله اخیانی که با نکته‌های دلاویز و گفته‌های بلند، صحیفه سخن را علم‌پرور نموده و همواره راهنما و راه‌گشای نگارنده در اتمام و اکمال پژوهش حاضر بوده‌اند، و با تشکر از تک‌تک اعضای خانواده به‌ویژه برادر عزیزم و همه عزیزانی که در مراحل مختلف کار پژوهش همواره از مساعدت و همدلی آنها بهره‌مند شده‌ام.

چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی ساختار تصریفی کلمه در قرن چهارم (پنجم) و مقایسه آن با ساختار کلمه در فارسی امروز می‌پردازیم. با تکیه بر «تاریخ بیهقی» به عنوان نماینده‌ای از متون قرن چهارم (پنجم) برای هر یک از انواع کلمه ساختار تصریفی مشخصی را ترسیم می‌کنیم. در این پژوهش وندهای تصریفی مربوط به هر یک از انواع کلمه در قرن چهارم (پنجم) هجری استخراج و بر اساس توزیع و رفتار آنها در ساختمان کلمه ساختار تصریفی انواع کلمه ترسیم شده است. در پایان، ساختار تصریفی کلمه در قرن چهارم (پنجم) با ساختار تصریفی کلمه در فارسی امروز مقایسه شده و تفاوت‌های موجود مشخص و مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین با توجه به اینکه توالی وندها در دو دوره مورد مطالعه دچار دگرگونی شده است در این تحقیق نشان داده‌ایم که برخی اجزاء تصریفی مورد استفاده در قرن چهارم (پنجم)، در فارسی امروز یا به طور کامل از بین رفته و دیگر استفاده نمی‌شود و یا کاربرد و نقش برخی وندهای تصریفی دچار تحول شده است.

کلیدواژه : صرف، تصریف، مطالعه در زمانی، مطالعه همزمانی، زبان فارسی

فهرست

مقدمه ۱

فصل اول: کلیات

۱-۱ زبان ۷

۲-۱ سطوح زبان ۹

۳-۱ صرف ۱۴

۱-۳-۱ تصریف ۲۳

۲-۳-۱ واژه‌سازی ۲۷

۴-۱ واژه و کلمه ۳۱

۵-۱ ساختمان کلمه ۳۲

۶-۱ بازشناسی واژه مرکب از گروه‌های نحوی ۳۳

فصل دوم: ساختار تصریفی انواع کلمه در فارسی امروز

۱-۲ مقدمه ۳۴

۲-۲ اسم و مشخصه‌های تصریفی آن ۳۶

۱-۲-۲ ملاک‌های تشخیص اسم از صفت ۳۸

- ۴۰ ۲-۲-۲ ساختار تصریفی اسم
- ۴۴ ۳-۲ فعل و ساختمان آن
- ۴۶ ۱-۳-۲ مشخصه‌ها و ابعاد تصریفی فعل در فارسی امروز
- ۵۵ ۲-۳-۲ ساختار تصریفی فعل
- ۵۷ ۴-۲ صفت
- ۵۸ ۱-۴-۲ ساختار تصریفی صفت
- ۶۰ ۵-۲ قید
- ۶۱ ۱-۵-۲ ساختار تصریفی قید
- ۶۲ ۶-۲ حرف اضافه
- ۶۳ ۱-۶-۲ ساختار تصریفی حرف اضافه
- ۶۴ ۷-۲ مصدرها و ضمائر
- ۶۵ ۸-۲ عدد و ساختار تصریفی آن

فصل سوم: ساختار تصریفی انواع کلمه در فارسی قرن چهارم (پنجم)

- ۶۷ ۱-۳ اسم و مشخصه‌های تصریفی آن
- ۷۱ ۱-۱-۳ ساختار تصریفی اسم
- ۷۲ ۲-۳ فعل در قرن چهارم (پنجم)

- ۷۵ ۱-۲-۳ پیشوندهای تصریفی
- ۷۵ ۱-۱-۲-۳ پیشوند «ب-»
- ۸۰ ۲-۱-۲-۳ پیشوند «می/همی»
- ۸۵ ۳-۱-۲-۳ پیشوند نفی «ن-»
- ۸۹ ۴-۱-۲-۳ پیشوند «م-»
- ۸۹ ۲-۲-۳ پسوندهای تصریفی
- ۹۰ ۱-۲-۲-۳ تکواژ نمود کامل
- ۹۱ ۲-۲-۲-۳ شناسه‌ها
- ۹۲ ۳-۲-۲-۳ واژه‌بست‌های شخصی
- ۹۳ ۴-۲-۲-۳ پسوند «-ی»
- ۹۳ ۳-۲-۳ ابعاد تصریفی فعل در قرن چهارم (پنجم)
- ۹۴ ۱-۳-۲-۳ وجه و زمان
- ۱۰۳ ۲-۳-۲-۳ نمود
- ۱۰۵ ۳-۳-۲-۳ جهت
- ۱۰۶ ۴-۲-۳ تصریف افعال وجهی در قرن چهارم (پنجم)
- ۱۰۷ ۵-۲-۳ ساختار تصریفی فعل

- ۱۰۸ ۳-۳ صفت و مشخصه‌های تصریفی آن
- ۱۱۰ ۱-۳-۳ ساختار تصریفی صفت
- ۱۱۱ ۵-۳ قید و مشخصه‌های تصریفی آن
- ۱۱۱ ۱-۵-۳ ساختار تصریفی قید
- ۱۱۲ ۶-۳ حرف اضافه و ساختار تصریفی آن
- ۱۱۳ ۷-۳ مصدر و ساختار تصریفی آن
- ۱۱۳ ۸-۳ ضمیر و ساختار تصریفی آن
- ۱۱۴ ۹-۳ عدد و ساختار تصریفی آن
- ۱۱۶ ۱۰-۳ اشتقاق صفر و واژه‌های چندمقوله‌ای در فارسی کلاسیک
- ۱۱۸ ۱۱-۳ تحول صورت کلمه‌ها به واژه‌هایی با مقوله جدید

فصل چهارم: مقایسه تصریفی فارسی کلاسیک و معاصر و نتیجه‌گیری

- ۱۲۰ ۱-۴ مقایسه
- ۱۳۱ ۲-۴ نتیجه‌گیری
- ۱۳۴ کتابنامه

مقدمه

موضوع پایان‌نامه حاضر «بررسی ساختار تصریفی کلمه در قرن چهارم (پنجم) و مقایسه آن با ساختار تصریفی کلمه در فارسی معاصر» است؛ تصریف شاخه‌ای از علم صرف است که به بررسی تغییر منظم ساختمان و شکل کلمه برای پذیرش نقش نحوی و کاربرد در ساخت گروه یا جمله می‌پردازد در این فرآیند واژه‌های جدید ساخته نمی‌شود و با وندهای تصریفی و واژه‌بست‌ها سروکار داریم که در بخش کلیات به طور مفصل در مورد هر یک بحث شده است. بر این اساس در پژوهش حاضر پس از بیان کلیات نخست تصریف کلمه در فارسی معاصر را مورد بررسی قرار داده‌ایم، سپس با تکیه بر «تاریخ بیهقی» به مطالعه ویژگی‌های تصریفی کلمه در قرن چهارم (پنجم) پرداخته و ساختار مربوط به هر یک از انواع کلمه را ترسیم کرده‌ایم. در پایان نیز به بیان تفاوت‌های تصریفی و ساختاری فارسی کلاسیک و معاصر پرداخته‌ایم.

باید اشاره کنیم که «تاریخ بیهقی» به لحاظ زمانی در ردیف متون منثور مربوط به قرن پنجم هجری قرار می‌گیرد و به لحاظ سبکی ویژگی‌های نثر قرن چهارم هجری را دارا می‌باشد؛ با توجه به

اینکه در پژوهش حاضر آنچه مورد توجه ماست خصوصیات سبکی و تصریفی «تاریخ بیهقی» است در اشاره به دوره زمانی پژوهش از قرن چهارم استفاده شده است.

در تحقیق حاضر از میان متون قرن پنجم «تاریخ بیهقی» با توجه به اینکه یکی از کتب مهم تاریخ و ادب فارسی است به لحاظ تصریفی مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع اهمیت تاریخی این کتاب تنها در آن نیست که قسمتی از مهم‌ترین حوادث سیاسی دوره غزنوی در آن نگارش یافته بلکه بیشتر از جهت ذکر بسیاری از آداب و رسوم و عادات زمان و از باب روش کار مؤلف و اتقان و صحت مطالب و دقت بیهقی در نقل حوادث و استفاده وی از مدارکی است که مقام درباری او در اختیارش نهاده بود. اما آنچه در «تاریخ بیهقی» در رابطه با پژوهش حاضر اهمیت دارد سبک نگارش و ویژگی‌های تصریفی آن است که نسبت به پیشینیان او تازگی دارد و نمونه خوبی از بهترین روش ترسل فارسی و آثار منشیان درباری در قرن پنجم هجریست (نک: صفا ۱۳۷۳، ج(۱)، ص ۳۳۸).

اهداف و روش تحقیق

تحقیق حاضر انجام یک مطالعه در زمانی و همزمانی در حوزه تصریف کلمه به روش کتابخانه‌ای است. در این پژوهش ساختار تصریفی کلمه در قرن چهارم (پنجم) هجری مورد بررسی قرار می‌گیرد. محدوده تاریخی این تحقیق دوره فارسی نو را که در یک سوی آن فارسی کلاسیک و در سوی دیگر فارسی معاصر قرار دارد شامل می‌شود و «تاریخ بیهقی» به عنوان نماینده‌ای از متون دوره کلاسیک انتخاب شده و جنبه‌های تصریفی کلمه در آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ و بر اساس اطلاعات صرفی به دست آمده ساختار تصریفی انواع کلمه در قرن چهارم (پنجم) ترسیم می‌شود.

به طور کلی هدف پژوهش حاضر بررسی و توصیف ساختار تصریفی کلمه در دو دوره فارسی کلاسیک و فارسی معاصر، صورتبندی این ساختارها و بیان تفاوت آنها است و می‌کوشیم که نشان دهیم از نظر تصریفی زبان فارسی دستخوش چه دگرگونی‌هایی در طول حدود هزار سال شده است.

نثر قرن چهارم (پنجم)

به طور کلی از دیدگاه سبک‌شناسی می‌توان سبک‌های نثر را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. نثر مرسل (از آغاز تا قرن ششم)، ۲. نثر فنی (از قرن ششم تا قرن هشتم). در این میان در قرن پنجم سه کتاب «تاریخ بیهقی»، «سیرالملوک» و «قابوس‌نامه» که از حیث سبک و شیوه در مقایسه با سبک قدیم استقلال داشته‌اند به وجود آمده‌اند و اتفاقاً شیوه این کتب پس از طی شدن قرن پنجم به تدریج فراموش شده و نثر فنی به وجود می‌آید، که این شیوه از نثر را می‌توان نثر بینابین نامید که مختصات سبکی آن عبارتست از:

۱) اطناب: طولانی‌تر شدن جملات، ۲) توصیف: بیان جزئیات مطلب، ۳) استشهاد و تمثیل: اشاره به حکایات، تمثیل‌ها، آیات و اشعار به مناسبت تاریخ و به عنوان شاهد مدعا، ۴) تقلید از نثر تازی: ورود لغات عربی، استفاده از کلمات تنوین‌دار، تقلید از نحو عربی در ساخت جملات، استفاده از موازنه، ۵) حذف فعل به قرینه، ۶) حذف قسمتی از جمله، ۷) تجدیدی در استعمال افعال: کاربرد وجه اخباری به جای وجه التزامی، ۸) ضمائر و جمع‌ها، ۹) کاربرد لغات و امثال و اصطلاحات فارسی، ۱۰) استفاده از لغات عربی (نک: بهار ۱۳۸۱).

پیشینه تحقیق

بررسی آثار پژوهشگران ایرانی نشان می‌دهد که در دستور سنتی توجه چندانی به تصریف نشده است؛ و زبان‌شناسان نیز بدون آنکه اشاره مستقیمی به این فرآیند داشته باشند تا حدودی به آن پرداخته‌اند.

ناتل خانلری در «دستور تاریخی زبان فارسی» (۱۳۵۱) اشاره مستقیمی به فرآیند تصریف نکرده است، اما به هنگام بررسی افعال، اسامی و صفات تا حدودی به این موضوع پرداخته است. به عقیده او، هر فعل برای آنکه بر زمان‌ها و اشخاص مختلف دلالت کند صورت‌های گوناگون می‌پذیرد و در نظر او

صیغه یا ساخت فعل صورتی از کلمه است که از روی آن می‌توان شخص و زمان فعل را دریافت (خانلری ۱۳۵۱، ص ۲۲).

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸)، ضمن بررسی انواع کلمه و ساختمان آنها و نیز انواع جمله و کاربرد آنها، به اجمال به مقوله‌های تصریفی فعل می‌پردازند. آنها بر این باورند که در زبان فارسی هفت مقوله (خاصه) برای فعل وجود دارد که عبارتند از: زمان، شخص، وجه، نمود، نشانه نفی، «ب»، «می» و جهت (صادقی و ارژنگ ۱۳۵۸، ص ۳۰). به اعتقاد آنها، فعل در زبان فارسی دارای سه زمان است که عبارتند از: ماضی، مضارع و مستقبل (آینده). این سه لزوماً در یکی از سه وجه اخباری، التزامی و امری، و دو نمود ساده و مستمر به کار می‌روند (همان، ص ۴۹). نمود مستمر که مخصوص زبان گفتار است و از صیغه‌های صرف شده فعل «داشتن» به همراه صورت‌های صرف شده فعل اصلی ساخته می‌شود و در زبان فارسی دارای سه زمان است که عبارتند از: مضارع (دارم می‌نویسم)، ماضی استمراری (داشتم بیرون می‌رفتم) و ماضی استمراری کامل (داشته می‌رفته) (همان، ص ۳۸-۴۰). ایشان به هنگام بررسی اسم، از نشانه‌های جمع، مضاف‌الیه، و «-ی» نکره نیز سخن می‌گویند و آنها را جزو وابسته‌های پسین اسم به شمار می‌آورند (همان، ص ۱۲۱). آنها همچنین یکی از راه‌های معرفه شدن اسم را استفاده از پسوند «-ه» می‌دانند که مخصوص زبان گفتار است و تنها به اسم‌های مفرد افزوده می‌شود: پسر، دختره (همان، ص ۱۵۵).

مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹) به توصیف زبان فارسی در قالب دستورگشتاری می‌پردازد و در این میان فرآیند تصریف را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. به اعتقاد او، در صورت تصریف شده فعل می‌توان تمام یا برخی عناصری چون: نشانه زمان، نشانه حال، نشانه ماضی، پی‌بست صفت مفعولی، شناسه (شخص و شمار)، نشانه نفی، پیشوند فعلی (/mi -/ و / - be - biy - /bo)، پی‌بست رابط در صورت‌های فعل ماضی نقلی، فعل معین، عنصر سببی (همان، ص ۱۱۸) را مشاهده کرد. وی نشانه‌های صرفی اسم را به دو گروه کلی «نشانه عام» و «نشانه غیرعام» طبقه‌بندی می‌کند که نشانه عام دو دسته «جنس

یا نوع» و «نکره» را و نشانه غیر عام دو دسته «معرفه» و «خاص» را دربرمی‌گیرد. هر یک از نشانه‌های جنس و نوع، نکره و معرفه می‌تواند با نشانه مفرد و یا جمع همراه باشد. (همان، ص ۱۳۸) صفت نیز از لحاظ ساختواژی با تکواژهای تصریفی «برتر» (- تر) و «برترین» (- ترین) صورت‌های تصریفی پدید می‌آورند. (همان، ص ۱۸۴)

ماهوتیان (۱۹۹۸) به بررسی موارد مختلف تصریف در اسامی، ضمائر، افعال، صفات و حروف اضافه فارسی می‌پردازد و فرآیندهای تصریفی مربوط به هر کدام را جداگانه توصیف می‌کند. وی تصریف در اسامی را شامل شمار (مفرد/ جمع) و معرفگی (معرفه/ نکره) می‌داند، و تصریف فعل را شامل جهت، زمان، نمود، وجه، صورت‌های زماندار و بی‌زمان و مطابقه می‌داند و به بررسی جداگانه هر یک از این موارد و انواع مختلف آن می‌پردازد. از نظر او، تصریف در صفات نیز به هنگام ساخت صفت‌های تفضیلی و عالی دیده می‌شود که با استفاده از پسوندهای «- تر» و «- ترین» ساخته می‌شود. (همان، ص ۲۳۰-۲۱۰)

قطره (۱۳۸۶، ص ۵۸) تصریف در زبان فارسی امروز را پدیده‌ای می‌داند که تبلور آن را در فعل، اسم، صفت و قید می‌توان دید. از نظر او مشخصه‌های تصریفی فعل مشتمل است بر زمان، وجه، نمود، جهت، شخص و شمار. مشخصه‌های تصریفی اسم نیز عبارتند از: حالت اضافی، شمار، معرفگی (یا معرفه/ نکره بودن) و جنس دستوری. درجه نیز تنها مشخصه تصریفی صفت و قید است.

با توجه به پیشینه ذکر شده باید اشاره کرد که تفاوت بنیادین تحقیق حاضر در مقایسه با پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه تصریف در دو نکته است: نخست اینکه در این تحقیق ساختار تصریفی انواع کلمه به صورت نظام‌مند ترسیم شده است در حالی که دیگران صرفاً به ذکر بخشی از ویژگی‌های تصریفی کلمه پرداخته‌اند، و دوم اینکه در زبان فارسی حرف اضافه، عدد، مصدر و ضمائر

نیز دارای صورت‌های تصریفی هستند که اشاره‌ای به آنها نشده است و ما به صورت نظام‌مند به آنها پرداخته‌ایم.

چارچوب پژوهش

این پایان‌نامه در چهار فصل تنظیم گردیده است. پس از مقدمه‌ای مختصر در فصل اول به توصیف زبان و مبانی بنیادین ساختواژه پرداخته‌ایم تا زمینه ورود به بحث اصلی فراهم شود. در فصل دوم با تکیه بر مقاله ساختار تصریفی کلمه (اسلامی و علیزاده، ۱۳۸۸) ساختار تصریفی کلمه در فارسی معاصر را بررسی کرده‌ایم. در فصل سوم ساختار تصریفی کلمه در فارسی کلاسیک را مورد مطالعه قرار داده‌ایم و در فصل چهارم به نتیجه‌گیری حاصل از این پژوهش پرداخته‌ایم.

فصل اول

کلیات

در فصل حاضر با توجه به این موضوع که تصریف کلمه مربوط به حوزه دستور می‌شود و دستور نیز جزئی از زبان است نخست نگاهی به زبان و سطوح چهارگانه آن داشته‌ایم و سپس در ادامه به مبانی بنیادین ساختواژه پرداخته‌ایم.

۱-۱ زبان

"زبان در معنای اصطلاحی آن را نخستین بار فردیناندو سوسور برای اشاره به توانایی ذهنی و ذاتی انسان در سخن گفتن به کار برده است" (کریستال ۲۰۰۸، ص ۲۶۵)، "سوسور زبان را نظامی بالقوه می‌داند که تنها در ذهن اهل زبان وجود دارد و متشکل از علایمی است که ارتباطی یک به یک با مقولات دنیای خارج دارند و از قوانین مشخص پیروی می‌کنند. هدف او بررسی عینی این نظام بدون در نظر گرفتن بُعد زمان و تأثیرات آن بود. سوسور به این دلیل از واژه «نظام» به جای ساخت یاری

گرفت که معتقد بود ماهیت نظام‌وار زبان، آن را از گفتار جدا می‌سازد. بدین معنی که این گوهر زبان، آنچه را که اجتماعی است، از آنچه فردی است، متمایز می‌کند" (مدرسی ۱۳۸۵، ص ۱۷۶).

اما درباره چپستی و تعریف زبان باید گفت، از آنجا که زبان پدیده‌ای پیچیده و دارای جنبه‌های فراوان اجتماعی، روانی، فلسفی، منطقی، زبانی و ... است، ارائه تعریفی از زبان به گونه‌ای که مورد قبول همه حوزه‌های مرتبط با آن باشد ممکن نیست. به همین دلیل دانشمندان حوزه‌های مختلف بر اساس زمینه فکری خود و مکتب‌های خاصی که به آن تعلق دارند تعاریف متنوعی از زبان کرده‌اند؛ به عنوان مثال از دیدگاه اجتماعی "زبان پدیده‌ای اجتماعی - طبیعی و نهادی است که برای رفع نیاز ارتباطی انسان به وجود آمده است و مانند دیگر نهادهای اجتماعی با گذشت زمان تغییراتی در آن ایجاد می‌شود، تا پاسخگوی نیازهای روز باشد. اگر زبان متناسب با شرایط اجتماعی و نیازهای اهل زبان تغییر نکند، عملاً کارایی خود را از دست می‌دهد و از بین می‌رود و از نگاه طبیعیون، زبان توانایی ذاتی و انتزاعی در وجود انسان است که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند" (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱).

از دیدگاه زبان‌شناختی نیز "زبان پدیده‌ای است قاعده‌مند و وقوف ناخودآگاه آدمی بر قواعد آن به او امکان می‌دهد تا بی‌نهایت جمله خلق کند، فردی که زبانی را می‌داند درحقیقت نظامی از قواعد را فراگرفته است، نظامی که لفظ و معنا را به طریق خاصی به هم پیوند می‌دهد" (طباطبایی ۱۳۸۲، ص ۵).

بوسمان (۲۰۰۶، ص ۶۲۷) نیز در تعریف زبان می‌گوید: "زبان وسیله‌ای برای بیان یا تبادل افکار، مفاهیم، دانش و اطلاعات و نیز تثبیت و انتقال تجربه و دانش است. زبان مبنای فرایندهای شناختی، عوامل اجتماعی، تحولات تاریخی و توسعه است. در این تعریف، زبان اشاره به شکل خاصی از بیان دارد که محدود به انسان است و با دیگر زبان‌های موجود از قبیل ارتباطات حیوانات، زبان‌های ساخته شده از طریق خلاقیت، توانایی ساخت مفاهیم انتزاعی قابل درک، متفاوت است".

به طور کلی در همهٔ جوامع، "زبان در دو شکل «گفتار» و «نوشتار» نمود عینی پیدا می‌کند که هر یک از آنها به نوبهٔ خود از نظر زبانی حائز اهمیت هستند و در هر یک از دو نمود در نقش‌های چندی از جمله نقش ارتباطی، نقش بیان تفکر و اندیشه، بیان احساسات شخصی و نقش زیبایی‌آفرینی به کار می‌رود" (باقری ۱۳۸۶، ص ۱۰۷). در مقایسهٔ آن دو نیز می‌توان گفت: "گفتار به دلیل نشان دادن تغییرات زبان انعکاس طبیعی‌تری از زبان به حساب می‌آید، ولی نوشتار ماهیت محافظه‌کارانه‌ای دارد و تغییرات زبانی را منعکس نمی‌کند، مگر اینکه به طور آگاهانه در خط تغییری ایجاد شود (اسلامی ۱۳۸۶، ص ۱)، "اطلاعات گفتار بیشتر از نوشتار است، تاریخ قدمت گفتار به قدمت تاریخ بشر است در حالی که سابقهٔ نوشتار با احتساب تصویرنگاری‌ها به حداکثر هشت هزار سال قبل می‌رسد، گفتار غیر ارادی و کامل‌تر از نوشتار است، گفتار زودتر از نوشتار آموخته می‌شود، نوشتار در بررسی دوره‌های تاریخی زبان که دیگر گفتاری برای آن دوره‌ها وجود ندارد اهمیت می‌یابد، در بررسی تاریخ و باورهای اعتقادی یک ملت نوشتار اهمیت می‌یابد، نوشتار ویژگی مانایی و پایایی دارد و ارتباط آن با زبان غیر مستقیم است" (اسلامی ۱۳۹۱، تقریرات کلاسی).

۲-۱ سطوح زبان

زبان به عنوان یک نظام طرح‌دار (patterned system) دارای سطوح و اجزای مختلفی است که یکایک عناصر و الفاظ سازندهٔ آن بر طبق قواعد و موازین ویژه‌ای به یکدیگر می‌پیوندند و ارزش هر جزئی از این مجموعه در رابطه و همبستگی با اجزای دیگر معلوم می‌شود. زبان‌شناسان برای زبان چهار سطح قائل‌اند:

واج‌شناسی، نحو، صرف، معنی‌شناسی

واج‌شناسی

"واج‌شناسی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی است که به کمک شاخهٔ فرعی خود، یعنی

آواشناسی تولیدی و آواشناسی فیزیکی به مطالعه و تجزیه و تحلیل و توصیف واج‌های مورد استفاده در هر زبان و بررسی قواعد و نظام حاکم بر واج‌های زبان می‌پردازد.

بررسی نظام صوتی یک زبان را واج‌شناسی می‌نامند. به سخن دیگر، واج‌شناسی عبارت است از تحقیق و بررسی دستگاه واجی یک زبان، یعنی شناخت واج‌های آن، چگونگی ساخت و کارکرد آنها، ساختمان هجا، واج‌آرایی و فرایند واجی آن. باید توجه داشت که نظام صوتی هر زبان، یک پدیده ذهنی و مجرد است؛ در حالی که آوا یک پدیده فیزیکی و مادی است" (مدرسی ۱۳۸۵، ص ۴۱۲).

دستگاه گویایی انسان قادر است تعداد زیادی آوا تولید کند. هر زبانی از میان این آواها شمار اندکی را به عنوان واج برمی‌گزیند. واج‌ها عناصر بی‌معنایی هستند که از ترکیب آنها عناصر معنی‌دار ساخته می‌شود. مثلاً از ترکیب پنج واج / h و o و n و a و r / واژه «هنر» ساخته شده است. شمار واج‌های هر زبان محدود است، مثلاً فارسی ۲۹ واج در اختیار دارد. قواعد واجی هر زبان مشخص می‌کند که واج‌ها چگونه می‌توانند با هم ترکیب شوند. برای مثال، "بر اساس قواعد واجی زبان فارسی هیچ‌گاه کلمه‌ای نمی‌تواند با دو همخوان (صامت) آغاز شود. از همین رو، ترکیب‌هایی مانند bdu یا dbu بدساخت‌اند. اما ترکیب bud خوش‌ساخت است و واژه «بود» را می‌سازد. در واج‌شناسی به استخراج و توصیف دقیق واج‌ها و چگونگی ترکیب آنها با یکدیگر و نیز فرآیندهای واجی می‌پردازند" (طباطبایی ۱۳۸۶، ص ۲۱۳).

صرف

کریستال (۲۰۰۸، ص ۳۱۴) در توصیف صرف می‌گوید: "صرف یا ساختواژه شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که ساخت یا صورت‌های مختلف کلمه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و این مطالعه را عمدتاً با استفاده از ترکیب تکواژها انجام می‌دهد. صرف را به‌طور سنتی از نحو، که به مطالعه قواعد حاکم بر ترکیب کلمات در درون جمله می‌پردازد، متمایز می‌کنند و به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

صرف تصریفی و صرف واژه‌ساختی".

صرف تصریفی مربوط به واژه‌پردازی و موضوع مورد بحث در تحقیق حاضر است و صرف واژه‌ساختی مربوط به واژه‌سازی می‌شود. "در واژه‌سازی از قواعدی بحث می‌شود که بر اساس آنها واژه‌های جدید ساخته می‌شوند، اما تصریف ناظر بر تغییراتی است که در یک واژه پدید می‌آید تا بتواند نقشی دستوری را در یک جمله بر عهده گیرد. به بیان دیگر تصریف شامل تغییراتی است که برای نشان دادن حالت، جنسیت، شمار، تفضیل، زمان، شخص، وجه و مانند اینها در واژه پدید می‌آید" (طباطبایی ۱۳۸۶، ص ۲۱۷). تصریف کلمه خود در دو حوزه «وند تصریفی» (inflectional affix) و «واژه‌بست» (clitic) قابل بررسی است که در فصل دوم به آنها پرداخته شده است. در زبان فارسی مانند دیگر زبان‌های هندواروپایی، واژه‌ها از طریق وندافزایی تصریف می‌شوند. وند در زبان فارسی به دو دسته وند تصریفی و وند اشتقاقی (derivational affix) تقسیم می‌شود.

وند تصریفی: "وندهای تصریفی نقش نحوی دارند، یعنی کلمه را برای ایفای نقش معینی در ساخت‌های نحوی پردازش می‌دهند، کاربردشان قیاسی است، یعنی با همه اعضای یک مقوله از کلمات می‌توانند به کار روند و کمتر استثنا می‌پذیرند، مانند «-ها» در «زنها» و «ب-» در «برو».

وند اشتقاقی: وندهای اشتقاقی نقش واژه‌سازی دارند، به این معنی که واژه جدید می‌سازند، کاربردشان سماعی است، یعنی با همه اعضای یک مقوله از کلمات به کار نمی‌روند، تعدادشان از وندهای تصریفی بیشتر است، از نظر محل قرار گرفتن، در مقایسه با وندهای تصریفی، معمولاً به پایه کلمه نزدیک‌ترند و غالباً مقوله کلمات را تغییر می‌دهند، مانند «-ناک» در «دردناک» و «-گر» در «کارگرا»

نحو

"نحو، کلمه‌ای یونانی به معنای نظم و ترتیب است. به طور کلی، نحو اسلوبی را بررسی می‌کند که